

سلسلہٴ جلساتِ زمانِ شناسی، ہسٹریشناسی، وظیفہٴ شناسی

استاد احمد رضا اخوت

تابستان ۱۴۰۳

فهرست

- ۳..... زمان‌شناسی، بسترشناسی، وظیفه‌شناسی؛ جلسه پنجم، ۲۰ تیر ۱۴۰۳
- ۳..... خلاصه مطالب جلسات گذشته
- ۵..... دلیل دور بودن از فضای سوره
- ۶..... حضرت موسی علیه‌السلام و قومش
- ۲۱..... عداوت و بغضاء

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ

زمان شناسی، بسترشناسی، وظیفه شناسی؛ جلسه پنجم، ۲۰ تیر ۱۴۰۳

خلاصه مطالب جلسات گذشته

دقیقه ۱۰ تا ۱۰

برای دوستانی که جدیداً به ما ملحق شده‌اند، مبحث ما شروع سوره مبارکه مائده بود و این سهم محرم هزار و چهارصد و سه ما است. ان شاء الله نزول مائده آسمانی به واسطه سوره مائده برای ما باشد و برای ما و مردم عید باشد. تنها چیزی که ما را می‌تواند خشنود کند مائده آسمانی است که این مائده آسمانی ان شاء الله برای همه ما باشد.

خلاصه مطالب سوره مائده این است که ما یک سری دغدغه‌هایی داریم. از دغدغه‌های زندگی و مربوط به اجتماع، هر کدام از ما دغدغه‌هایی از اوضاع و احوال جامعه که ناراحت کننده است داریم. از جمله بدحجابی، اختلاس و خیلی چیزهای دیگر که ناراحت کننده است. در زندگی خود ما از خیلی چیزها دلخوری داریم. وقتی بررسی می‌کنیم متوجه می‌شویم که خیلی چیزها هست که ذهن ما را درگیر می‌کند. وقتی سراغ قرآن می‌آییم و حال خود را به قرآن عرضه می‌کنیم. اولین اتفاقی که می‌افتد صحنه این غم و غصه‌ها و صحنه این فکرها کامل عوض می‌شود. یک سری چیزهایی برای خدا مهم است که برای ما مهم نبوده است و این خیلی نکته مهمی است که صحنه عوض می‌شود. چه چیزهایی برای خدا مهم است؟ دغدغه‌های ما باید در چه مواردی باشد؟ اگر انحرافی در دین اتفاق بیفتد ما در چه زمینه‌ای باید ناراحت باشیم؟ اگر دین خدا دارد لطمه می‌خورد باید چه کار کنیم؟ خود ما باید چگونه باشیم؟

• در سوره مائده از همان ابتدا خطاب می‌کند: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا**، خدا اگر بخواهد یک وحیی را توسط رسول صلی الله علیه وآله وسلم ابلاغ کند شبیه سوره انعام یا سوره یونس یا سوره جن یا سوره کافرون یا سوره توحید یا سوره معوذتین عمل می‌کرد، می‌گفت: ای پیامبر به اینها بگو... **قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿١﴾**، **قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿١﴾**، **قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴿١﴾**، یعنی ای پیامبر بگو...، ولی وقتی خطاب خداوند **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** است نمی‌گوید: ای پیامبر بگو...، گویی خودش بی واسطه صحبت می‌کند. اولین نکته‌ای که در جلسات گفتیم این بود که این بی واسطه

بودن را در قرآن فهم کنیم. خیلی مهم است که خداوند ما را مخاطب قرار داده است. مثل اینکه برای یکایک ما خطاب **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** را آورده است. این نکته اول بود.

- بعد گفتیم خدا روی وفای به **عُقُود** دست می‌گذارد. خطاب را مستقیم می‌کند. بر وفای به **عُقُود** تأکید دارد.
- امر به تعاون **الْبِرِّ وَالتَّقْوَى** می‌دهد.
- نهی از تعاون **الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ** می‌کند.
- امر به جرم نیفتادن در اثر **شَنَان** بدی‌های قوم می‌دهد.
- امر به عدالت می‌کند؛ **اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى**. مثل اینکه خدا صحنه دغدغه‌های ما را تغییر می‌دهد.

من قبلاً دغدغه تربیت کودک خود و دیگران را داشتم. من دغدغه جامعه و آموزش و پرورش و اقتصاد کشور داشتم. من را در یک فضای می‌برد و با نصب دوربین دغدغه‌های من را عوض می‌کند. دغدغه من را **عُقُود** و خطاب مستقیم می‌کند. بعضی‌ها می‌گویند: ما نمی‌فهمیم این خطاب مستقیم چیست. خطاب مستقیم یعنی اینکه شما برای خدا عزیز هستید. شما را هم حساب کرده است. وحی فقط به این معنا نبوده است که فقط برای پیامبر **صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم** باشد. پیامبر **صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم**، رسول وحی است. شما را هم در محاسبات آورده است. این را حس کنید، حس کرامت داشته باشید. حس کنید که شما هم در میدان هستید و روی شما حساب کرده است. لازم نیست شما بگویید ای امام زمان، من را هم حساب کنید. پیش دستی کرده است و می‌گوید: روی تو هم حساب کرده‌ام. وفای به **عُقُود**، برو عقده‌ها و تعهدات خود را بشناس و وفا کن. تعاون به **الْبِرِّ وَالتَّقْوَى** به همین ترتیب. در سوره مائده چند اتفاق مهم می‌افتد.

فدا - استغما کنند
امر به عدالت
بر وفای به عقود تأکید دارد
امر به تعاون بر دقت‌ناورده
نهی از تعاون اثم و عدوان
امر به جرم نیفتادن در اثر سنا قوم رده

دلیل دور بودن از فضای سوره

الان سوره، اگر دوستان کتاب را بخوانند، موضوع بندی شده است. گفتیم خطاب اول به مؤمنان، خطاب دوم و خطاب سوم و در جمع شانزده خطاب به مؤمنان آمده است و بعد وسط آن می گوید: خطاب اول آیه پانزده، خطاب اول به **أَهْلَ الْكِتَابِ**. در سوره همان طور که در فیلمها جریانات مختلفی را نشان می دهد، جریان های مختلفی را نشانه گذاری می کند. جریان **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** را می آورد و وسط آن جریان **أَهْلَ الْكِتَابِ** را می گوید. در این کتاب، خطاب اول به **أَهْلَ الْكِتَابِ**، خطاب دوم به **أَهْلَ الْكِتَابِ**. یعنی بین خطاب سوم به مؤمنان یک دفعه خطاب اول به **أَهْلَ الْكِتَابِ** می شود. بعد خطاب پنجم به مؤمنون و همین طور در لایه های مختلف حرکت می کند. این نشان می دهد سوره همه جانبه انسانها را وسط می کشد.

اولین اتفاق بدی که ممکن است در سوره بیفتد این است که یک مؤمنی بگوید که این سوره برای من نیست. سطح آن به من نمی خورد. چون موضوعات آن خیلی فاخر است و من خیلی فاصله دارم. چون در سوره به تدریج با واژه هایی به تعاون **الْبِرِّ وَالتَّقْوَى** مواجه می شوید، به **إِعْدِلُوا**، عدالت، **وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ**، مثل اینکه در وسط یک صحنه و معرکه به طور جدی با مخالفین دین درگیر هستید، اما نه، ما با مخالفین دین درگیر نیستیم؛ با کسی کاری نداریم. خطاب های سوره مثل این است که با ما نیست، اما نمی شود گفت که با ما نیست. چون هیچ کدام به این معنا به ما نمی خورد. یعنی گویی ما این سوره غریبه هستیم. چون ما درگیر مسائل شخصی، نه، درگیر مسائل اجتماعی، نه، درگیر مسائلی به شکل ذهنی خود هستیم؛ نه آن طوری که خدا بخواهد. به همین دلیل احساس بیگانه بودن داریم. یک مرتبه می بینیم یک سری حرف هایی می زند که خیلی بزرگانه است. شبیه داستان هایی که گاهی برای بچه ها می خوانیم و در حین این کار متوجه می شویم داستان مربوط به بزرگ ترها است. مثلاً بحث **مِيثَاقٍ** با پیامبران را مطرح می کند. ما را با پیامبران چه کار؟ یا بحث اقامه کتاب، اصلاً ما را با **كِتَابٍ** و اقامه **كِتَابٍ** چه؟ بحث اقامه دین، ما را به دین چه؟ تا برسد به مطالبه اقامه دین، از ما اقامه **كِتَابٍ** مطالبه می کند. نه، اصلاً به گونه دیگری مطرح می کند. نمی گوید که شما قیام به **قِسْطٍ** کنید. می گوید **شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ** بشوید، **قَوَامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ** بشوید. **شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ** شدن، خیلی سطح آن بالا است. **شُهَدَاءَ** یعنی شاگرد اول معرکه عدالت و عدالت آفرینی بشویم. عدالت، در همه لایه ها.

مثل اینکه انسان آیات اول سوره می گوید: مثل اینکه من اشتباه آدمم، مثل اینکه من جای من اینجا نیست. واقعاً این گونه است. اما زمانی که وارد آیات می شویم به گونه ای است که بعضی آیات، گویا خود خود خودمان هستیم. یعنی کاملاً تطبیق پیدا می کند. بعضی جاهای آن می بینیم که خیلی فاصله داریم. آنجا هایی که احساس می کنیم خود خودمان هستیم، ما را می گیرد و نمی گذارد که برویم و می گوییم حالا ببینم تا آخر سوره چه

می گوید. یعنی به گونه‌ای مطرح کرده است که بعضی از مطالب به ما می‌خورد.

من فقط اینجا می‌خواهم از این آیات شروع کنم که دوستانی که یک مقدار در فضای بحث نیستند... من فقط آیات را می‌خوانم و این دفعه به عنوان شاهد، شما توجه کنید. اصلاً فکر کنید خطاب من به شما نیست.

حضرت موسی علیه‌السلام و قومش

آیه بیست:

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ أذكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ

داستان اینجا دارد به یک حکایتی از حضرت موسی علیه‌السلام اشاره می‌کند که در این حکایت، زمانی که حضرت موسی علیه‌السلام به قومش گفت: ای

قوم، من نعمت خدا را بر خودتان متذکر بشوید؛

أذكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ

چه زمانی؟ کدام نعمت را؟

إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ

هنگامی که در میان شما پیامبرانی را قرار داد

وَجَعَلَكُمْ مَلُوكًا

و شما را ملوک قرار داد. ملوک قرار داد یعنی به شما حاکمیت داد. پس معلوم شد واژه حاکمیت هم در قرآن هست. منظور آن چیست؟ فرعون را

کنار زدیم، خودتان جای فرعون آمدید، حکومت دست شما افتاد. ملوک یعنی حکومت دست شما افتاد.

وَأَتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿٢٠﴾

خداوند به شما چیزی داد که به هیچ‌یک از جهانیان نداده بود.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: خیر تا انتهای تاریخ است.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: خیر، این می‌گوید مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا که تا حالا نیامده بود، ناظر به قبل و گذشته است.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: خیر، به نسبت همان موسی علیه السلام است و زمان گذشته خودش.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: بله، یک حاکمیتی اینها درست کردند. **مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿٢٠﴾**. زیرا حاکمیت فرعون خیلی حاکمیت قوی بوده است. اینها در دوران خودشان به خیلی از تکنولوژی‌های بزرگ رسیدند و فقط برای شما این را بگویم. اهرام مصر را بروید تحقیق کنید الان هم هست. خیلی از آنها را با وسایل معمولی نمی‌توانند از بین ببرند، در زمان حاضر! این قدر اینها محکم است و در حیرت هستند سنگ‌هایی که در اینها به کار رفته است اولاً چگونه برش زدند؟ ثانیاً چگونه چیدند؟ ثالثاً این مهندسی به چه صورت است که اصلاً امکان شکاف برداشتن و رفتن به داخل آن به راحتی نیست.

دقیقه ۲۰ تا ۳۰

مطالعه کنید، بعد اینها این قدر قدرت داشتند که توانستند مرده‌های خودشان را نگذارند که بپوسد. یعنی ما اکنون هم نمی‌توانیم این کار را بکنیم. اکنون قدرت این کار را نداریم. حالا ضمن اینکه در مورد کشاورزی چه تکنولوژی داشتند در حفر چاه‌های آن موقع به گونه‌ای بوده است که ممکن است اکنون هم نتوانند حفر چاه را داشته باشند با دستگاه تکنولوژی کنونی. متوجه شدید چه می‌گویم؟ اکنون راجع به فرعون حرف می‌زند که ساقط شده است و بنی‌اسرائیلی آمد و دارد صحبت می‌کند که هنوز که هنوز است که خیلی از تکنولوژی آنها اصلاً برابری ندارد. درست است که ما راجع به این حرف‌ها سخنی نمی‌گوییم، اما با مختصر مطالعه‌ای می‌توانید اینها را به دست بیاورید. من چند وقت پیش رفتم راجع به اهرام... اهرام یکی دو تا که نبوده است. محل‌های مختلف... داستان اهرام... چرا اهرام ساخته شده است؟ چگونه بوده است؟ اینها در چه غایتی و در چه مقصدی بودند؟ خیلی چیزهای جالبی دارد. ما احساس می‌کنیم که اینها انسان‌های غیرمتمدنی بودند و ما مثلاً انسان‌های متمدن و شیک و تمیزی هستیم. آنها اگر به تر و تمیز بودن باشد مرده‌های آنها هم همین الان مومیایی هستند و نپوسیدند. یعنی از ما خیلی جلوتر هستند، بعد از چند هزار سال. همین الان بروید در اهرام پر از مرده‌های مومیایی هستند که نپوسیدند. اصلاً اهرام، داستان آن برای بقاء بوده است نه برای فنا. چیزی بوده است به عنوان همان رجعتی که ما اعتقاد داریم جریانی داشته است.

سؤال: اینکه می‌گویند ماورای الطبیعه استفاده کردند درست است یا خیر؟

پاسخ: به دلیل اینکه نمی‌توانند تحلیل کنند که قدرت به چه صورتی بوده است، می‌گویند که لابد ماورای الطبیعه است. ما چه بدانیم چگونه این

کار را کردند. اما کار خیلی محیرالعقولی است، اصلاً عجیب غریب است.

حالا اینجا می گوید:

﴿۲۰﴾ آتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿۲۰﴾

یعنی به بنی اسرائیل، یک چیزهایی دادیم که حتی روی دست فرعونیان هم زدند. دیگر شما فکر کنید اینها چقدر یک دفعه ارتقاء پیدا کردند.

يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ

ای قوم به سرزمین مُقَدَّسَةَ که خداوند برای شما مقرر داشته است وارد شوید،

الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ ﴿۲۱﴾

و به پشت سر خود بازنگردید. عقب گرد نکنید که زیان کار خواهید بود. ما نمی دانیم داستان این چیست. اما اینها در مسیر پیشرفت خود باید یک

زمینی را، یک بلادی را می گرفتند که آن قطب عالم می شده است و مرکز دین و دین داری می شده است. اما آن زمین منظورشان کشور یا شهر یا

هر چیز دیگری که هست.

قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِن فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ

اینها گفتند که در این الْأَرْضِ الْمُقَدَّسَةَ جمعیتی ستمگر وجود دارد. جَبَّار، یعنی به کسی رحمی نمی کنند و خیلی هم زورگو هستند. اسم زورگوهایی

که به کسی رحمی نمی کنند را در قرآن جَبَّارِينَ می گذارد.

وَإِنَّا لَنَدْخُلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا

ما داخل آن نمی شویم، مگر اینکه این قوم خارج شوند.

فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ ﴿۲۲﴾

خیلی اینها جالب است. تأکید کردند که اگر آنها خارج شدند ما داخل می شویم. به هیچ وجه داخل نمی شویم،

حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ ﴿۲۲﴾

ممکن است یک نفر بگوید: لازم نبود دومی را بگوید. اما اینهایی که این گونه مطرح می کند شبیه حصر عمل می کند. یعنی به گونه ای خیال حضرت

موسی علیه السلام را راحت کردند که به هیچ موعظه ای یا به هیچ چیزی متوسل نشود.

قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنَّمَا اللَّهُ عَلَيْهِمَا

دو نفر از مردانی که از خدا می ترسیدند و خداوند به آنها نعمت داده بود، بعضی ها می گویند که نعمت عقل داده بود، نعمت ولایت داده بود، نعمت شهادت داده بود، اما ظاهراً باید بگوییم نعمت ولایت داده بود. زیرا بالای آن، راجع به نعمت ولایت گفته است شاید هم بگوییم نعمت دین داده بود، شاید هم بگوییم که نعمت کتاب داده بود، شاید هم اینها باشد. این را گفتند که شما وارد دروازه شهر آنها بشوید. هنگامی که وارد شدید پیروز خواهید شد.

ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٢٣﴾

خیلی کار سختی نیست. فقط همین که ترسید و داخل بشوید، شما آنها را بردید، آنها رفتند. رعب شما آنها را می برد. لازم نیست حتی بجنگید.

قَالُوا يَا مُوسَى

آنها گفتند:

قَالَ رَجُلَانِ، اینها به جای اینکه رو کنند به آن رَجُلَانِ رو به موسی علیه السلام کردند. مثل اینکه موسی علیه السلام متوسل به این دو نفر شده است. واسطه

فرستاده است. اینها گفتند:

يَا مُوسَى إِنَّا لَنَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ

ما گفتیم که حرف مرد یک کلام است، ما هرگز وارد نخواهیم شد تا زمانی که آنها در داخل آن باشند،

فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ

تو مگر نمی گویی اینها با رعب می ترسند و می روند خودت و پروردگارت، فَادْهَبْ أَنْتَ

وَرَبُّكَ فَفَاتَنَا

هردوی شما با هم بجنگید

إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ ﴿٢٤﴾

ما همین جا منتظر می نشینیم تا ببینیم برای شما چه اتفاقی می افتد.

اینها آیات قرآن است، فکر نکنید چیز دیگری است؛ آیات قرآن است. ممکن است شما بگویید: مگر می شود یک نفر بیاید به ولی الهی، رسول خداوند، بگوید که تو و پروردگارت هر دوی شما بروید و آنجا را فتح کنید، بعد ما زمانی که فتح کردید آن زمان می آییم، اما اکنون نمی آییم. مگر این چنین چیزی داریم؟ داریم دیگر.

قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي

موسی علیه السلام گفت: پروردگارا من تنها اختیار خودم را دارم

وَأَخِي

و برادرم را

فَأَفْرَقَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٥﴾

بین ما و بین قوم فاسقین جدایی بیفکن.

قَالَ

خداوند به موسی علیه السلام گفت:

فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ

این سرزمین مقدس تا چهل سال بر آنها ممنوع است.

أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٦﴾

در رابطه با سرنوشت این جمعیت هم تو، تأسف نخور. تأس به معنای آسف است؛ تأسف نخور.

شما نگاه کنید در این مناظره موسی علیه السلام و قوم ممکن است فقط دو نفر اینجا باشند و با هم گفتگو کنند. اما خداوند همه این قوم را خطاب می کند.

با اینکه یک تعداد خاصی این مناظره را کردند، قطعاً همه قوم که نیامدند با حضرت موسی علیه السلام حرف بزنند، نماینده داشتند. این طرف هم این

دو نفر در موسی علیه السلام حل شدند. یعنی خداوند دیگر از اینها نام نبرده است و گفته است اختیار موسی علیه السلام و برادرم را دارم. این به معنا نیست

که این طرف انسانی نبوده است. زیرا به طور واضح دو نفر بودند.

دقیقه ۳۰ تا ۴۰

پس بنابراین بیشتر از دو نفر هم بودند، اما تعدادشان به اندازه کافی نبوده است. به گونه ای صحبت کرده است که آن دو نفر در حضرت موسی علیه السلام

حل شده اند و صراط همین است، صراط یعنی اینکه وقتی شما را با پیامبر محاسبه می کنند می گویند شما با پیامبر هستید. شما را عدد حساب نمی کنند،

شما را جدا حساب نمی کنند. صراط یعنی می بلعد. خاصیت صراط این است که هر کسی در مسیر و در جهت پیامبر باشد با پیامبر است و وقتی که

می گوید: اِنِّي لَا اَمْلِكُ اِلَّا نَفْسِي وَاَخِي، آنها هم هستند. مثل اینکه همه اینها نفس حضرت موسی علیه السلام هستند که این خیلی بشارت خوبی است،

یعنی انسان می تواند در امام خود حل شود. در امام خود ذوب شود. در امام خود جاری شود. دوئیت نداشته باشد و البته شرط آن این است که اطاعتش تام باشد.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: آن به دلیل وصایت بوده است، وصیت بوده است. به خاطر اینکه ادامه آن است. به خاطر دنباله دار بودن است، جدا می شود. جریان رسالت را با امامت دنبال می کند. یکی از آنها وصی دیگری می شود. مثل بردار عمل می کند و خودش را تبدیل به بردار می کند. به همین دلیل از همان اول که وارد می شوند موسی علیه السلام و هارون علیه السلام به عنوان دوتا وصی هستند، وصی یکدیگرند و در قرآن هم به همین ترتیب از آنها یاد می کند. پس همه آن چیزی که این جمع محدود به حضرت موسی علیه السلام گفتند به کل این قوم نسبت داده شده است و همه تبعاتی که مربوط به این جمع محدود بود مربوط به همه قوم شد. یعنی برآیند آن این شد که آن **أَرْضٍ** گرفته نشد و برآیند آن این شد که اینها چهل سال از آن **أَرْضٍ** محروم بودند و برآیند آن این شد که اسم این قوم شد **الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ**. هر کسی که در این قوم بود می شد **الْفَاسِقِينَ**. مگر اینکه این طرف می آمد. این دقیقاً مثل **كُلِّ يَوْمٍ عَاشُورَا** و **كُلِّ أَرْضٍ كَرْبَلَا** است، یعنی اینجا موضوع **كُلِّ يَوْمٍ عَاشُورَا** و **كُلِّ أَرْضٍ كَرْبَلَا** فقط مخصوص اباعبدالله علیه السلام نبوده است. از اینجا هم شروع شده است و اینجا این طرفی ها عاشورایی می شوند، آن طرفی ها یزیدی می شوند. همه اینها ظاهراً مؤمن هستند، همه اینها ظاهراً دین دارند. همه اینها خطاب به حضرت موسی علیه السلام، کنار حضرت موسی علیه السلام هستند. یعنی می شود انسان دین داشته باشد، کنار رسول هم باشد، اما دین او چیز دیگری باشد. از همین مورد مشخص می شود که **فَأَفْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ**، فسق اولین کاری که انجام می دهد این است که انسان را از امامش جدا می کند؛ هر چند که فرد نماز بخواند، روزه بگیرد، هر چند کارهای مختلفی انجام بدهد از امام جدا می شود. ساختار جداسازی انسان از امام به وسیله فسق اتفاق می افتد.

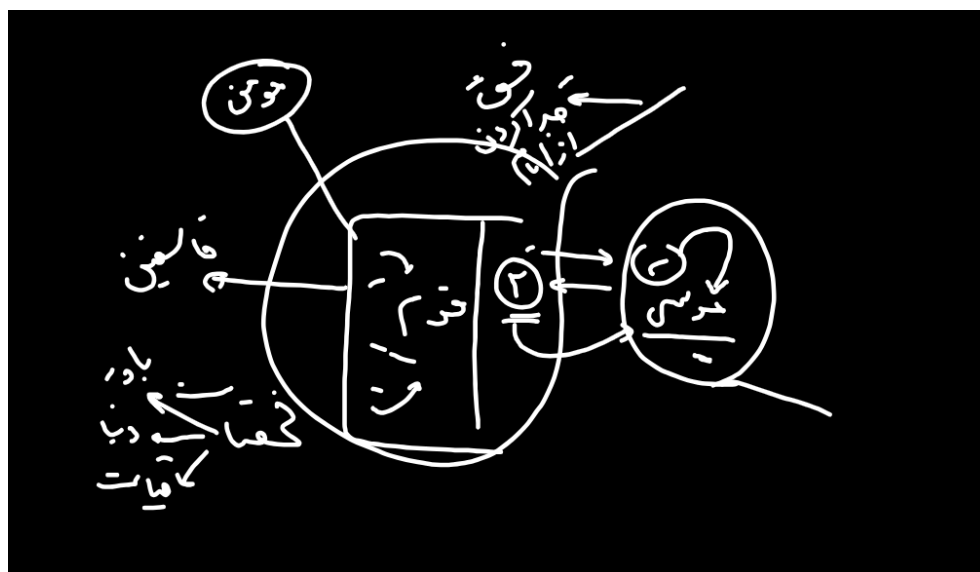
سؤال: نامفهوم

پاسخ: اصل ماجرا از همین جا اشکال پیدا می کند. آن خدایی که حضرت موسی علیه السلام آورده است ... ، اساس مشکل بنی اسرائیل که نتوانستند حل کنند همین بحث توحید است.

سؤال: ... فرق آن با غیر مؤمن چیست؟

پاسخ: آفرین سؤال خیلی خوبی است، یعنی الان یک حضرت موسایی آمده است که از خوش حادثه یا بد حادثه به پست اینها خورده است و اینها از خوش حادثه یا از بد حادثه با فرعون، طاغوتی درافتادند و ساقط کردند. اینها جزء شرایط و اقتضائاتی است که یا به صورت اقلیمی است یا به

صورت ...، نمی‌گوییم تصادفی، به هر حال این اتفاق اینجا افتاده است، اینجا هم هر کسی از ظن خود فرعون را ساقط کرده است. حالا که حضرت موسی علیه‌السلام وسط آمده است یک سری حرف‌هایی می‌زند که در ساختار اینها نیست. در ساختارشان دنیایی با چنین مشخصاتی است که موسی علیه‌السلام با آن تباین دارد. اینها مختصاتشان از باورشان نسبت به خدا، باورشان نسبت به دنیا، باورشان نسبت به قیامت با آن چیزی که حضرت موسی علیه‌السلام می‌گوید متفاوت است و این دو نفر به مرور نمی‌توانند کنار هم زندگی کنند و باید جدا شوند.



این به معنای این است که بعضی اوقات اتفاق‌هایی که مربوط به دین است خیلی اتفاقی نزدیک می‌شود، با پیروزی‌هایی که انسان‌ها در دنیای خود، در ذهنشان این نباشد. فکر کنید ما سال پنجاه و هفت شاهنشاه آریا مهر را از تاج و تخت انداختیم و البته ما که نینداختیم آن موقع هم خدا انداخت. اما یک عده‌ای در فکرشان اقامه دین نبود، فقط فکرشان سقوط آریامهر بود. نگاه امام رحمه‌الله‌علیه نگاه قرآنی بود، خیلی از اطرافیان خود امام رحمه‌الله‌علیه به ایشان اعتراض کردند و می‌گفتند: ما برای این نیامده‌ایم. دولت بازرگان تشکیل شد، بنی صدر قطب زاده .. اساساً نگاهشان با نگاه امام رحمه‌الله‌علیه خیلی زاویه داشت و همین الان نگاه ما به دینداری و اقامه دین با آن چیزی که قرآن می‌گوید از زمین تا آسمان فرق دارد. ما حکومت دینی می‌گوییم، اما خیلی از افراد در سخنرانی‌های خود اقامه دینی مطرح می‌کنند که در قرآن نیامده است. الان خیلی از افرادی که در جامعه هستند، حرف از اقامه دینی را می‌زنند که در قرآن نیامده است. من نمی‌گویم که درست می‌گویند یا اشتباه می‌گویند. اصلاً گفتم بحث را سر کسی دیگر نبریم، من اخوت راجع به اقامه دین یک فکری می‌کنم، خدا هم یک طرحی دارد. من فکر نمی‌کنم من در اقامه دین مهم هستم، ولی خداوند فکر می‌کند من مهم هستم. من فکر نمی‌کنم من باید اقامه **کتاب** کنم، اما خداوند فکر می‌کند که من باید اقامه **کتاب** کنم. من فکر نمی‌کنم **قسط** به من

ربط دارد اما خدا فکر می کند قسط به من هم مربوط است، خدا خیلی من را بالا نگاه می کند. من این گمان و ظن را نسبت به خودم ندارم.

دقیقه ۴۰ تا ۵۰

سؤال: ... عدالت و قسط و همه چیز برقرار می شود، اما یک دفعه غوره مویز نشده می خواهد برود به سمت بیت المقدس و ...

پاسخ: اگر این طوری هم نگاه کنیم خیلی خوب است. نمی دانم خدا چرا این کار را می کند. من وقتی این سوره را می خوانم بیشتر از اینکه از مردم تعجب کنم از خدا تعجب می کنم.

الان یک مقداری برگردیم عقب، آیه یازده:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

شما فکر می کنید ما را می گوید؟ من که فکر نمی کنم! شاید ما را بگوید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ

نعمتی که خدا به شما بخشیده است را به یاد آوردید آن زمانی که جمعی از دشمنان قصد داشتند دست به سوی شما دراز کنند، ولی خدا دست آنها را از شما بازداشت. یک طوری هم می گویند که نمی شود بگوییم: با من نیست، با ما نیست. چون یک بار عام عمومی می دهد. به هر حال دست کشورهای اجانب را از ما کوتاه کرده است. بالاخره راجع به ما دارد حرف می زند. یک جور است که نمی شود گفت: با من نیست.

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱۱﴾

تقوا داشته باشید.

حال می خواهد بگوید که چه کار کنید.

وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ

خدا از بنی اسرائیل پیمان گرفت. یعنی همان پیمان را از شما هم می گیرد. نمی خواهد فقط داستان برای شما تعریف کند. می خواهد بگوید این داستان برای شما هم هست. می خواهد بگوید شما هم در مقام بنی اسرائیل هستید.

وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا

یعنی شما دوازده نقیب داشتید، به نام سرپرست. نقیب را بعداً توضیح می دهیم.

وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ

خداوند به آنها گفت: من باشما هستم.

لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ

به شرط اینکه نماز به پا دارید،

وَأَتَيْتُمُ الزَّكَاةَ

الزَّكَاةَ بپردازید،

وَأَمْتُمْ بِرُسُلِي

به رسولان من ایمان بیاورید،

وَعَزَّرْتُمُوهُمْ

و آنها را یاری کنید،

وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا

قرض حسن بدهید که اگر این کار را انجام دهید

لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ

اگر کسی بعد از این تبیین، بعد از این موضوع کافر شد، یعنی وسط نیامد، انکار کرد، کتمان کرد، عقب کشید. گفت: من نیستم.

فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿١٢﴾

قطعاً از راه راست منحرف شده است.

آیه سیزده:

فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ

اینها جلو نیامدند، کم گذاشتند، نفهمیدند. یعنی مثلاً آن اقامه نماز اتفاق نیفتاد، آن ایتاء الزَّكَاةَ اتفاق نیفتاد و آن جریان قرض حسن اتفاق نیفتاد. آن

همدلی در جامعه اتفاق نیفتاد. اسم این نقض ميثاق شد.

فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ

یعنی آنها از رحمت خودمان محروم کردیم. حالا بعضی‌ها ناراحت می‌شوند: یعنی چه؟ خدا اسم لعنت را به کار برده است. آنها را لعنت کرده است

وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً

آنها در اثر این قلب‌هاشان قساوت گرفت. بعضی‌ها فکر می‌کنند قلب قساوت گرفته است یعنی چه؟ یعنی اینکه قلب قدرت تحلیل ندارد. یعنی نمی‌تواند پرداخت کند. نمی‌تواند ببیند، پرداخت کند، ضمن اینکه عواطف خود را هم از دست می‌دهد. می‌گویند: مردم فلان مکان دارند می‌میرند. می‌گویند: ما هم داریم می‌میریم. یعنی وسعت ندارد، محکم است، داد و ستد ندارد؛ نمی‌تواند بشنود.

يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ

اینها شروع کردند به خاطر توجیه کردن خودشان حرف‌های خوبی که داشتند در **کتاب** بود را تحریف کردند. از موضع خودشان گفتند: منظور این قسمت این است. گفتند: این درست است، ولی مکانش اینجا است. نگفتند که حرف اشتباه است. گفتند: موضع حرف اینجا نیست. مصداقش را عوض کردند.

وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ

آن حظی که خداوند برایشان قرارداده بود فراموش کردند.

وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ

مگر عده کمی از آنها یک چنین اتفاقی برای آنها نیفتاد.

فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣﴾

به پیامبر امر شد که صرف نظر کن، **فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣﴾**

سؤال: نامفهوم

پاسخ: به نظر من **يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ** را بهتر است صفت بگیریم. صفت **قَاسِيَةً** که بگیریم. یک **قَاسِيَةً** که این خصوصیت را دارد. وقتی بعد نکره جمله می‌آید، جمله وصفیه می‌شود. اگر معرفه بود حالیه می‌شد. می‌شود **قَاسِيَةً** را هم جدا گرفت. می‌شود این را هم گرفت. ولی نکته آن این است که:

- اولاً همه را شامل می‌شود. فقط مخصوص یک نفر، دو نفر نیست. یک عرفی را دارد معرفی می‌کند.
- در ثانی یک سری خصوصیتی در عرف مردم پدید می‌آید.
- سوم اینکه این خصوصیات یک نحو تقابل با دین است، شکل تقابل با دین ندارد.

- چهارم اشکال اصلی آن این است که دین را به مقاصد اصلی خود نمی‌رساند و ناکارآمد جلوه می‌دهد. پ
- نجم این است که حرف خوب بین مردم خیلی رایج است، وجود دارد. همه حرف‌های خوب هست، مکانش درست نیست.
- بعدش اصل ماجرا داخل یک فراموشی، مثل اینکه یک چیزی می‌دهید همه می‌خورند و همه فراموش می‌کنند.

دقیقه ۵۰ تا ۶۰

این پدیده بسیار عجیبی است که در جامعه یک فراموشی عمومی ایجاد می‌شود. درست مثل یک سمپاشی برای پشه‌ها، گویی چیزی زده شده باشد و همه دچار این فراموشی شده‌اند.

وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ

مقدار کمی نفس دارند، فقط کمی می‌فهمند. خداوند هشدار می‌دهد که در حوزه دینداری دچار این بلا نشوید. امکان دارد شما هم دچار فراموشی شوید.

سؤال: نمونه مثبت این قضیه جناب ذوالقرنین است، ده سال طول می‌کشد یک سدی یک جایی بسازد و دوباره پیش زن و فرزندش برگردد و دوباره برای مأموریتی برود ... یعنی در طول مدت زیاد قوم بنی اسرائیل و فرمان‌های پشت سر هم ... است.

پاسخ: مأموریت آنها سازندگی است. مأموریت ذوالقرنین سازندگی است.

سؤال: این قضیه در بحث **مِثَاقٍ** مطرح می‌شود؟ آیا وظیفه آنها اطاعت از خداوند است؟ یا از پیامبر و امر و نهی او؟

پاسخ: بله، همین است. چون احتمال دارد امت‌ها مأموریت‌های مختلفی داشته باشند. یعنی هر امتی ذوالقرنینی نیست. در ثانی ما اطلاع نداریم ذوالقرنین کیست. قرار بر این بود که بنی اسرائیل قطب معنوی جامعه باشند. قطب دینداری جامعه باشند. قطب دینداری به این معنا که علم توحید را بلند کنند.

سؤال: به خاطر آن تفضلی که به فقط به آنها شده بود و غیر از بنی اسرائیل به کسی چنین تفضلی نشده است؟

پاسخ: بله، آنها صاحب ذات الواح بودند. پیامبری چون موسای کلیم داشتند. قدرت ویژه برای ساختن اجتماع را داشتند. صاحب استعداد گسترش دین از حیث اقامه توحید در آنها خیلی قوی بود. خداوند از اهمیت بالایی برخوردار بود. **أَرْضٌ مُّقَدَّسَةٌ** برای قوم بنی اسرائیل بسیار ارزش داشت. با وجود چنین گنجینه‌هایی دچار ترس شدند. گرفتار دنیا شدند.

سؤال: تکلیف مالایطاق نداشتند؟

پاسخ: خیر اصلاً. خود قوم بنی اسرائیل دوست داشتند. تکلیف انبیاء و اقوام به هیچ وجه بیشتر از توان انسان‌ها نبوده است. وجود چنین احتمالی غیر ممکن است. یعنی دقیقاً منطبق بر خود قوم بنی اسرائیل است که داستان آنها مشخص و روشن می باشد.

خداوند در قرآن از قوم بنی اسرائیل و به ویژه از بعضی اقوام بنی اسرائیل به گونه‌ای یاد می کند که از خود مسلمانان و شیعیان چنین یاد نمی کند. آیات پایانی سوره اسراء و آل عمران و همین طور در سوره‌های دیگر صراحتاً بیان می کند که در بین بسیاری از **أَهْلَ الْكِتَابِ** که نصرانی و حواریون هم هستند وضعیتی از دینداری و ایمان شکل می گیرد که هرگز نظیر نداشته است. گویی همان موقع اتفاق افتاده و تمام شده است. گرچه **وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا**، یک مرتبه نصارا می شوند و تحریف شدند. نام آنها، قدرت معنوی آنها هرگز نباید فراموش شود. همواره باید با عظمت از آنها یاد کنیم. طبق سوره مبارکه آل عمران عقبه آنها حضور دارند و اگر کسی در پی آنها باشد با یک جستجو می تواند پیدا کند آنها در عالم هستند. **أَهْلَ الْكِتَابِ** هم هستند، مسلمان هم نیستند. خدا آنها را پذیرفته است. مواظب باشید که فریب نخوریم. زیرا برای ما استدلال‌هایی کرده‌اند گفته‌اند که دین کامل را باید داشته باشیم. در حالی که خداوند طبق سوره آل عمران این افراد را پذیرفته است. صراحتاً در آیات آخر و چندین آیات دیگر بیان کرده است. قصد مبرا کردن این افراد را ندارم. بنی اسرائیل علیرغم مأموریت بلند کردن دین خدا، این کار را نکردند. شبیه این حاکی از آن است که امت‌ها توانایی انجام کارهایی داشتند. امت ایرانی در عرفان و معرفت‌های عرفانی قدرت فوق‌العاده‌ای دارد. بسیار طبعی شگفت‌انگیزی داریم. از این بعد می توانیم در دنیا تسلط پیدا کنیم. توانایی‌های بسیاری دیگر داریم. چنین روحیه انقلابی که در نقاط دیگر جهان نیست. البته روحیه انقلابی خاص مد نظر هست والا عام در همه جا هست.

سؤال: نقیب‌ها ممکن است ...

پاسخ: آنها جزء کسانی هستند که همراه حضرت موسی علیه السلام هستند. **نَقِيبٌ**، **نَقَبٌ** به معنی یک راه «از، تا» است. راهی که به چشمه منتهی می شوند و نزدیک چشمه هستند. این **نَقِيبٌ**‌ها نزدیک حضرت موسی علیه السلام هستند.

تصور ما از این آیات چنین است که فقط حضرت موسی علیه السلام و حضرت هارون علیه السلام هستند، نه این طور نیست. وقتی آیات را می خوانیم: موسی تو با خدایت برو بجنگ. تصور می کنیم فقط حضرت موسی علیه السلام است. در حالی که آنها دیگران را در کنار حضرت موسی علیه السلام را به قدری کوچک می بینند که فقط موسی علیه السلام را خطاب قرار می دهند. آیات از نگاه آنان بیان می شود. به همین دلیل است که **رَجُلَانِ** که در آیات مطرح می شود در آیات بعدی حذف می شوند، چون دیده نمی شوند.

دقیقه ۶۰ تا ۷۰

حتماً معدود مؤمنانی با حضرت موسی علیه السلام هستند، ولی به حد نصاب نرسیده‌اند و خداوند آنها را می‌بیند. اینجا در جریان حاکمیت جمهور موضوعیت مهمی پیدا می‌کند. از این آیات ضمانت مردم اهمیت خاصی پیدا می‌کند. جمهور حد نصابی هست که به تعدادی برسند که بتوانند یک شهر را فتح کنند. جمهور به حداکثر نیست، به توان فتح است. چنانچه جمعیت آنها به حدی بود که می‌توانستند شهر را فتح کنند در این صورت یک قوم را تشکیل می‌دادند. قومیت، ضمانت اجرایی است نه تعداد افراد. حد و میزان اجرا مطرح است.

الان شما برای زدن اسرائیل نیازی نیست همراهی همه مردم را داشته باشید، ولی تعداد افرادی که پول و سلاح را دارند باید با شما باشند. ضمانت اجرایی کار است. اگر کسانی که سرمایه دار هستند بخواهند مخالفت کنند، شما به هدف نمی‌رسید.

سؤال: اولوالفضل‌ها؟

پاسخ: بله. آنها خیلی مهم می‌شوند. ظرفیت‌های قوم را اولوالفضل آنها می‌سازد. شاخص جامعه‌ها منطبق بر اکثر اولوالفضل است نه بر تعداد افراد. بر همین مبنا حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز باید یک تعداد یار داشته باشند و حدنصابی از جمع داشته باشند.

سؤال: ... اولوالاباب هم ...

پاسخ: البته این صحبت شما در سطح بالایی است. شما نکته‌ای می‌گویید و برای دیگران سؤال برانگیز است.

جمع بندی صحبت امشب ما این است که خداوند از ما چیزی خواسته است. ما را بزرگ دانسته و یک تکلیف بزرگ از ما خواسته است. ما را هم **مِثَاق** با پیامبران دانسته است؛ در اقامه **قِسط**، در اقامه دین و کتاب. این جملات را باید صد بار نوشت تا باور کرد. خداوند من را، نه تو را، هر کسی باید در وجود خودش ببیند، هم رتبه با پیامبران در اقامه **قِسط**، در اقامه **کِتَاب** و اقامه دین **مِثَاق** گرفته است. این اقامه‌ها سه مقوله هستند و یکی نیستند. ما سه **مِثَاق** بسته‌ایم. سؤال این است که چه تفاوتی با هم دارند؟

○ اقامه **کِتَاب** منظومه حقایق است. به عبارتی نگاه به حقایق به شکل منظومه‌ای است. یعنی شما باید نظر خداوند را در مورد اقتصاد بدانید، در مورد تعلیم و تربیت نیز بدانید، راجع به فرهنگ هم بدانید، راجع به عرف هم بدانید، راجع به نماز هم بدانید، راجع به فلان چیز هم بدانید، نمی‌توانید بگویید: من فقط راجع به یک چیز می‌دانم. شما باید کتابی، منظومه‌ای، حقایق را بلد باشید. نباید جزئی بلد باشید. شما می‌خواهید **کِتَاب** را اقامه کنید، می‌خواهید منظومه آن را اقامه کنید. یعنی باید منظومه تعلیم و تربیت آن با منظومه ازدواج آن به هم بخورد. نمی‌شود اقتصاد آن یک طرف برود، فرهنگ آن یک طرف برود، آن یکی یک طرف برود، به این می‌گویند کتاب. **کِتَاب** یعنی منظومه حقایق. منظومه یعنی اینها دست به دست هم می‌دهند. در یک متن هستند. جدای از هم نیستند. یکی از آنها را بردارید، یکی از آنها را یک‌جوری نگاه کنید،

آن یکی یک جور دیگر می‌شود. شما نمی‌توانید اقتصاد آن را این‌طوری نگاه کنید، شما نمی‌توانید تعلیم و تربیت آن را این‌طوری نگاه کنید. هر چند که **کِتَاب** ما **کِتَاب** غربی است. ما هم داریم کتابی نگاه می‌کنیم. یعنی اقتصاد ما را همان‌طور نگاه می‌کنیم که تعلیم و تربیت خود را نگاه می‌کنیم، همین‌طور فرهنگ خود را نگاه می‌کنیم، همه آنها هم غربی است. هیچ‌کدام هم دینی نیست، فقط بعضی قسمت‌ها دینی هستند که اینها جای تأسف دارد. یعنی واقعاً ما هم داریم کتابی عمل می‌کنیم.

○ پس شد اقامه کتاب، شد منظومه حقایق، شد اقامه دین، اقامه دین می‌شود نسبت ما با هدایت، نسبت ما با وحی. دیروز راجع به آن صحبت کردیم. نسبت ما با خارج شدن از ظلمات به دین، یعنی کارکرد **کِتَاب** و وحی در هدایت، به فعلیت افتادن این، به این دین می‌گویند. به عمل افتادن، به فعل افتادن کتاب، **رَسول**، وحی، اینکه انسان را به سمت خروج از ظلمات ببرد. به این اقامه دین می‌گویند. یعنی به فعلیت هدایت. یعنی ما باید بتوانیم از ظلمات خارج بشویم به سمت نور برویم. سبل السلام که یک آیه آن را خواندیم.

○ سوم اقامه **قِسْط**. اقامه **قِسْط** یعنی شناخت حقوق و حدود، هر چیزی، طبیعت، آب، زمین، آسمان، آدم‌ها، هر چیزی، خود ما، روابط ما، وقتی که در در مدار عدالت، عدل یعنی تعادل قرار بگیرد. یعنی از افراط و تفریط خارج بشود. یعنی شما یک زمین چراگاه را نمی‌توانید چرای بی‌رویه بکنید، عدالتش نیست. نمی‌توانید یک زمین را بی‌چرا بگذارید، باید حتماً چرا بگذارید. چون وقتی چرا نداشته باشد زمین از بین می‌رود. شما نمی‌توانید یک جایی را درخت نکارید. نمی‌توانید یک جایی را درخت بکارید. یک جایی را نمی‌توانید درخت بکارید. یک جایی را نمی‌توانید درخت نکارید. در یک جایی باید این درخت را بکارید. در یک جای دیگر باید آن درخت را بکارید. نمی‌توانید همه‌جا را کاج بکارید. این خلاف **قِسْط** است. همه‌جا را نمی‌شود بلوط کاشت، این خلاف **قِسْط** است. یک جایی که جنگل بلوط است، بلوط می‌کارند. یک جایی که جنگل اُرس است، اُرس می‌کارند. اقامه **قِسْط** در سلامت، در تغذیه، در بهداشت، در همه چیز؛ اقامه **قِسْط** دیگر خیلی تخصصی می‌شود، به عهده همه مردم است، پزشکی آن برای یک نفر است، کشاورزی آن برای فرد دیگر، همه باید مشارکت داشته باشند. شما نمی‌توانید درخت‌های جنگل‌ها را نبرید، نمی‌توانید هم ببرید؛ یک حدی دارد. اگر درخت‌های جنگل را را نبرید از بین می‌رود. اگر درخت‌های آن را هم ببرید از بین می‌رود. یک حدی دارد. از حد آن بگذرانید جنگل تخریب می‌شود. جنگل تخریب شد سیل می‌آید.

دقیقه ۷۰ تا ۸۰

الان این سیل‌هایی که می‌آید اغلب آن به خاطر تخریب جنگل‌ها است. میزان بارندگی ما در عالم یکسان است، ولی در اثر تغییر اقلیم‌ها، همین آبی که قرار است برای ما بیاید که نافع شود، تبدیل به سیل می‌شود. بعد می‌گوییم خدا این کار را کرده است. خدا چه تقصیری داشته است. ما نواقص

مدیریت خودمان را می‌گذاریم دست خدا. به هر حال بریدن درختان، منهدم کردن یک‌سری از جاها، زلزله می‌آورد، طبیعی است. الان پدیده خشکسالی، یک بخش عمده آن به خاطر مردم است.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: یک بخش آن، این طوری است. یک بخش آن اصلاً جنبه‌های ...

شما راه بیفتید در کارهای خودتان، کاری به بقیه هم نداشته باشید. کجای کار ما اقامه‌ی قِسْط دارد؟ اقامه‌ی قِسْط را هر کسی باید از خانه‌ی خودش، از خودش شروع کند، از دیگری هم نباید شروع کند. بدترین حالت اقامه قِسْط این است که انسان بخواهد حساب‌کشِ دیگران بشود و خودش قِسْط نداشته باشد.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: اقامه دین، اقامه کتاب، به نظرم تقدم و تأخر به این معنا ندارند، این سه با هم مطرح می‌شوند. اما ممکن است دور و نزدیک داشته باشد. یعنی شما به اقامه‌ی یکی نزدیک‌تر هستید به دیگری. مثلاً یک نفر عمر خود را گذاشته است در طب کار کرده است. در حوزه طب به اقامه‌ی قِسْط نزدیک‌تر از اقامه‌ی کتاب است. به دلیل اولویت‌بندی این سه نیست، به دلیل نزدیکی و دور بودن فرد است.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: خیر، الزامی ندارد. نه این جور می‌باشد. اقامه قِسْط ناظر به نظام مسائل است؛ عمدتاً نظام مسئله‌ها است. درست است، بله، تا یک حدی. کاری ندارد، قرار شد هر کسی در خانه خود این کار را بکند. می‌خواهد اقامه قِسْط کند، اقامه قِسْط به این نیست که چقدر آیه‌ی قرآن بلد هستید. اقامه قِسْط به این است که چقدر خانواده خود را می‌شناسید، چقدر نیازهای همسر و فرزند خود را می‌دانید، اقامه‌ی قِسْط به این است. یعنی هر قدر شما بیشتر خانواده خود را بشناسید، امکان ادای حقوق بیشتری را دارید. والا من می‌دانم حقوق را بیشتر باید رعایت کنم. اصلاً یکی از مشکلات ما این است، همه ما آدم‌های خوبی هستیم فقط یک مقدار بعضی وقت‌ها نفهم هستیم. والا هیچ مشکلی نداریم. نمی‌دانیم مثلاً این موضوع هم برای یک کسی مهم است. چون نمی‌دانیم اصلاً در دایره قِسْط ما نیست.

الان یکی از مشکلات اساسی در حوزه‌های ادای حقوق بالاخص حقوق اطرافیان این است که ما به فهم تفصیلی احتیاج داریم، والا قاعده‌ی کلی آن را می‌دانیم. همه می‌دانند که بایستی به دیگران احترام بگذاریم، ادب بگذاریم، ما نمی‌دانیم این‌ها مثلاً ادب یعنی این. تفصیل آن را نمی‌دانیم. مسئله آن را نمی‌شناسیم، نمی‌دانیم اگر این کار را بکنیم بی‌ادبی است. تفصیل آن را نمی‌شناسیم، والا می‌دانیم باید ادب داشته باشیم. علت آن هم

این است که قِسْط از مقوله فطری است، یعنی تشخیص افراط و تفریط در ذات خودش، چون از فطرت می آید، خدای ما در سوره ی آل عمران خودش قوَام به قِسْط است، ما قوَام به قِسْط را از خدا یاد می گیریم. اما مسئله آن را بلد نیستیم. مصداق آن را نمی شناسیم. مثال آن هم واضح است. شما در خانواده خود روحيات اعضای خانواده را بیشتر تشخیص بدهید، بیشتر بشناسید، تفصیلی بشناسید، میزان رفتاری که برای آنها باید به خرج بدهید در ادای حقوقشان بیشتر خواهد شد. متوجه هستید چه می گویم؟. کمتر تشخیص بدهید ... من راجع به این خیلی مفصل حرف دارم.

پس شد یکی اقامه دین، یکی شد اقامه کتاب، یکی شد اقامه قسط، چند آیه بخوانیم تا برسیم به سر آیات هابیل و قابیل ان شاء الله فردا شب برویم سراغ هابیل و قابیل. من فقط ترجمه این آیات را می خوانم. شما ببینید خدا چه گفته است. آیه چهارده:

از کسانی که ادعای نصرانیت یا یاری مسیح داشتند، أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ، مِيثَاقِ آن‌ها را گرفتیم،

فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ

اینها بهره خودشان را فراموش کرده اند. فَنَسُوا حَظًّا یعنی متوجه موقعیت خودشان نشدند که چقدر جایگاه دارند. همان حرف اولی که ما زدیم. فَنَسُوا حَظًّا، ما نسبت به حظی که، جایگاهی که دین برای ما قائل شده است، ما آن را به عنوان جایگاه قائل نیستیم، اسم این را می گویند نسیان. نسیان با غفلت فرق دارد؛ نسیان یعنی فرد می شناسد، ولی یادش رفته است. یعنی حجم اطلاعات موارد مختلف بر سرش می ریزد از یادش می برد. نسیان این است. غفلت از اساس نسبت به یک چیزی علم ندارد. اینجا می گوید: فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا، یعنی در یک جایی قدرت دین که به او داده شده است را دیده است، ولی یادش رفته است.

عداوت و بغضاء

فَأَعْرَبْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ

أَعْرَبْنَا خیلی واژه قشنگی در قرآن است، أَعْرَبْنَا به معنی این است که اینها دچار عداوت و بَغْضَاء شدند، ولی نه به این شکل، مثل این است که انسان در تله ای می افتد، خود آگاه نیست. یعنی از پیش برنامه ریزی شده نیست. این عداوتی که اینجا هست، فَأَعْرَبْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ، یعنی عداوت و بغضایی که بین اینها اتفاق می افتد، مثل دامی است که خودشان پهن کرده اند. مثل این است که شما رفتید در یک جایی دام گسترانده اید، خودتان داخل آن افتاده اید، ولی شکل آن شکل دام است. یعنی یک جاهایی گذاشتید که کسی نبیند، مستقیم خود آدم داخل آن می افتند. حالت أَعْرَبْنَا این است. یعنی افتادن در یک ابتلا به شکل مخفیانه و کید گونه است که خودساز است، دست ساز است. آیا انسان، جامعه می تواند برای خودش یک چنین کاری بکند؟ بله. هر جایی که عداوت و بَغْضَاء بین اهل دین هست یک أَعْرَبْنَا هست. یعنی یک جایی خودش دست ساز یک کاری کرده

است، خودش را گیر انداخته است. مثل این است که یک حرف‌هایی زده است که در آن حرف‌ها گیر افتاده است.

دقیقه ۸۰ تا آخر

نه می‌تواند عذرخواهی کند از آن حرف‌ها، اگر هم آن حرف‌ها را قبول کند باید یک‌سری چیزهایی را بپذیرد. یعنی هیچ راهی جز دشمنی و بغضاء ندارند. مگر اینکه از این حالت خودشان را خارج کنند و بیایند و به رسول پیوندند.

إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

یعنی این حالت تا روز قیامت هست.

وَسَوْفَ يَنْبَهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿١٤﴾

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ﴿١٥﴾

ای اهل کتاب، پیامبر ما که بسیاری از حقایقی که کتاب آسمانی که شما کتمان می‌کردید را روشن می‌سازد، به سوی شما آمد. از بسیاری از آن که فعلاً افشای آن مصلحت نیست صرف نظر می‌نماید.

در این آیات شما را دارد به سمت یک مثل می‌برد. مثل آن را اهل کتاب می‌کند. همه آن چیزی که برای اهل کتاب می‌گوید در شما دارد اجرا می‌شود. وقتی می‌گوید اهل کتاب از این به بعد باید روی خود را از آن طرف نکنید. بگویید: به خود من دارد مطرح می‌کند. پس از این به بعد آیات اهل کتاب با این حرف آیات شما می‌شود.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: چون مصداق عینی به شما می‌دهد. مصداق عینی شما حداقل سه هزار سال قدمت دارد. یعنی شما یک بعد تاریخی هم دارید. شما الان می‌توانید به عینه بعد انحراف‌هایی که به وجود آمده است را ببینید. این خانمی که می‌بینید بی‌حجاب است و کذا و کذا است محصول عداوت بغضاء اهل کتاب است؛ محصول دیندارها است. این لجن‌زاری که الان شما در تمدن غرب می‌بینید محصول دینداری دیندارها است. سه هزار سال شما هم همین می‌شود. لازم نیست تجربه بکنید. ولی می‌توانید ببینید. باورش برای من سخت است که بگویم بی‌بند و باری غرب که الان هست محصول دینداری اهل کتاب است؛ اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. این نکته مهمی است. همه آن دیندارهایی که موجب عداوت و بغضاء شدند در وضعیت کنونی سهیم هستند. یعنی بعداً روز قیامت باید جواب پس بدهند که شما چرا این کار را کردید که به این روز افتاد. البته ما لازم نیست به این حرف‌ها حتی بعد زمان هم بدهیم. از زمان انقلاب تا الان یک بخش عمده بی‌دینی افراد بی‌دین محصول دینداری دیندارها است. اگر نیست بگویید نیست.

علت آن چیست؟ علت آن این است که مردم از دیندار صداقت می‌خواستند. مردم از دیندار تعاون بر **الْبِرِّ وَالتَّقْوَى** می‌خواستند. مردم از دیندار وفای به عقد می‌خواستند. مردم از دیندار حکم خدا می‌خواستند. ولی توسط دیندار تعاون **الْبِرِّ وَالتَّقْوَى** نشد، تعاون به **الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ** شد. توسط دیندار وفای به عقد نشد، تمام آن نقض شد. به این می‌گویند نقض **مِثَاقٍ**. نقض **مِثَاقٍ** وقتی شد؛ دیندار نقض **مِثَاقٍ** کرده است. بی‌دین که اصلاً **مِثَاقٍ** نبسته بود. از همان اول **مِثَاقٍ** نبسته بود.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: بله، همین را می‌گوید؛ **إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ**. این را می‌گوید که شما آماده باشید، مثل این نباشید.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: خیر، سوره مائده می‌خواهد این را به هم بزند. هرچند سوره مائده یک چشمش خون است و یک چشمش اشک است. هرچند حرف شما را بعضی وقت‌ها دارد می‌زند که من نتوانستم این کار را بکنم. بعضی وقت‌ها در بعضی از آیات حرف شما را تأیید می‌کند، ولی امید دارد. مثل اینکه اعتقادش بیشتر از این حرف‌ها است.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: خیلی احتمال می‌دهد. آدم هم تعجب می‌کند. سوره مائده همین جوری شروع می‌کند نقض‌ها را می‌گوید. اتفاقاً گفتم که دوسوم سوره همین حرف است. نقض است، نقض است، نقض است. ولی وقتی جمع‌بندی می‌کند امید دارد. پای امیدش هم می‌ایستد و پافشاری می‌کند. امیدش هم به من و شما است.

سوره مائده مثل حضرت صدیقه طاهره سلام‌الله‌علیها است که درب خانه‌ها را یکی یکی را می‌زند. به این امید که شاید سقیفه اتفاق نیفتد، ولی اتفاق افتاد. شما ممکن است بگویید: اتفاق افتاد. ولی آن کسی که اجابت کرد و حرف حضرت را زمین نگذاشت او سربلند است. به هر حال سربلند است. ممکن است کار فقط به سربلندی او بینجامد. ممکن شما آخر سوره به این نرسید که واقعاً موفق هم بشود. یعنی یک دانه آیه هم پیدا نکنید که روی این مهر امضا بزند، ولی ده‌ها آیه می‌توانید پیدا کنید که می‌توانید روی این موضوع سربلند بیرون بیایید و با شما کار دارد. شما مواظب باشید، مثل بقیه نشوید. شما مواظب باشید، **وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ ، شَنَاٰنُ قَوْمٍ** شما را به جرم نیندازد. شما مواظب باشید هم‌رنگ جماعت نشوید. شما نشوید. این پیام سوره است. چون شما هم اگر هم‌رنگ بشوید دیگه خیلی بد است.

ما بیشتر آیات را خواندیم تا فصل اول را من توضیح دادم که مربوط به دین است. از روی متن نخواندم. از روی آیات خواندم. ان شاء الله فردا یک بخش آخر فصل دارد که توضیح می‌دهم مربوط به آسیب شناسی است.

سید محمد حسینی منتظر

در استفاده از متن جلسات لطفا به موارد زیر توجه شود :

- فایل پیاده جلسات صرفاً جهت مطالعه و مرور مطالب بیان شده در جلسات می‌باشد و نمی‌تواند به عنوان "منبع علمی" مورد استناد قرار گیرد. (احتمال تغییر محدود مطالب بیان شده در جلسات وجود دارد.)
- لطفاً از هرگونه "تقطیع" متن جلسات جهت تهیه متن نوشته و ... به دلیل نارسایی در انتقال درست مضامین، خودداری شود.
- فایل متن جلسات "صرفاً" برای اعضای کانال می‌باشد و امکان نشر آن در سایر بسترها نیست.
- پیشنهاد میشود در مواردی که متن جلسه گویا نیست با توجه به زمان درج شده به صوت جلسه رجوع شود.
- شیوه پیاده سازی جلسات انطباق کامل متن با صوت می‌باشد. لذا در صورت مشاهده هرگونه مغایرت، لطفاً به شناسه @sm_nouri اطلاع فرمایید.

جهت تداوم نشر عمومی متن جلسات و بهره مندی از منافع آن، تعهد جمعی به موارد فوق را خواستاریم.

سپاس از همراهی تان